

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه سوم

دوشنبه ۲۲ - ۰۴ - ۱۴۴۲؛ ۱۷ - ۰۹ - ۱۳۹۹؛ ۰۷ - ۱۲ - ۲۰۲۰

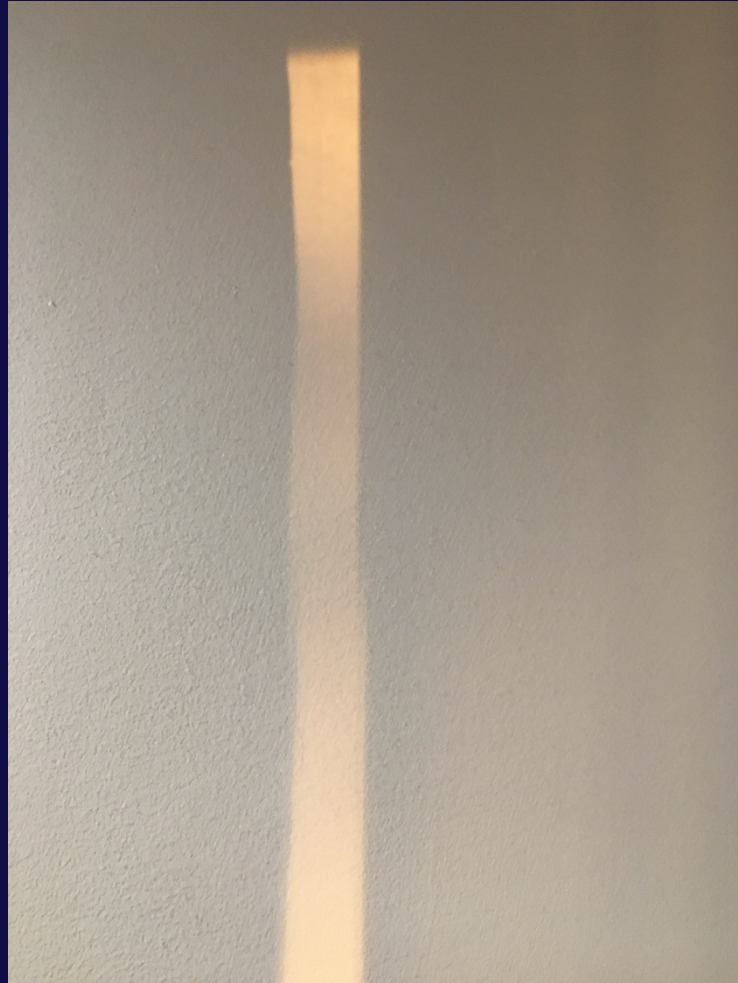
بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

چه؟



چیزی که رامش می‌کنی زان چیز رامت می‌کنم

• در مقاله بزرگداشت هشتاد سالگی هایدگر، هانا آرنت سه ویژگی مهم هایدگر را برجسته می‌کند:

۱- شورشگری هایدگر علیه سنت، و نو کردن آن با رفتن و بردن آن تا پایانه‌ی نهایی و ختم آن. و این با رفتن "سوی خود اشیاء" بود.

۲- تفکر کردن و فرق نهادن "بین متعلق تحقیق عالمانه و موضوع تفکر".

۳- حیرت.

واصل و سرگردانم

- إن شاء الله، بحث "حیرت" را در جایی دیگر پی خواهیم گرفت، و در اینجا از باب اشاره این دو بیت:
- سعدی، غزل ۴۱۳:

آن نه روی است، که من وصف جمالش دانم
این حدیث از دگری پرس که من حیرانم
همه بینند، نه این صنوع که من می بینم
همه خوانند، نه این نقش که من می خوانم
آن عجب نیست که سرگشته بود طالبِ دوست
عجب این است که من واصل و سرگردانم

ای با من و پنهان چو دل

- رفتن سوی خود اشیاء.
- چرا؟
- اشیاء چیستند؟
- وجود متعین
- شهادت مطلق
- در هم تنیدگی شب و روز
- احدیت جمع و فرق

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

• امام خمینی- رضوان الله تعالى عليه- نیز در شرح دعاء سحر (ترجمه فارسی، ص ۱۰۴-۱۰۰) چنین می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَ كُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَّةُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا ...

... پس، سالک باید به توفیق الهی بداند که تمامی سلسله وجود، اعم از عوالم غیب یا شهود، از تعینات و مظاهر مشیت هستند، و نسبت مشیت به همه تعینها یکی است اگر چه نسبت تعینها به مشیت متفاوت است.

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

مشیت بنا به طریقه عرفای شامخین- رضوان الله علیهم- نخستین صادر است و دیگر مراتب وجود توسط آن موجود شده‌اند، همان طور که در روایت کافی از امام صادق، علیه السلام، نقل شده است، "خلق الله المشیئة بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشیئة". تدقیق در مضمون این روایت و تحقیق مطلب از نظر اصحاب سرّ و حقیقت و بزرگان سلوک و طریقت این است که اساساً، در مراتب خلقی، هیچ موجودی جز مشیت مطلقه الهیه وجود ندارد و اوست که بالذات موجود و از همه تعینات و تعلقات مجرد است،

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

و اوست که صاحب وحدت حقّه ظلّیه است، که ظلّ وحدت حقّه حقیقیه می‌باشد. اما تعینات رایحه وجود را نیز نبویده‌اند، و مانند سرابی هستند که فرد تشنه آن را آب می‌پندارد ... همه و همه از شئون مشیّت الهی و از مظاهر آن است و تعین‌ها اعتبار و خیالی بیش نیستند، چنان که شیخ کبیر گفته است، "العالم خیال فی خیال" عالم خیال اندر خیال است. از این رو، جز ظهور او ظهوری و جز شأن او شأنی وجود ندارد و معنای شمول مشیّت و سریان وجود و اطلاق هویت الهی و بسط رحمت و مقام الهیّت نیز همین است. [این ترجمه نیاز به ویرایش و تصحیح مختصری دارد.]

از شب، روز زاید، و از عالم، آدم روید

• امام خمینی- رضوان الله تعالى عليه (سرّ الصلاة، ص ۴۷):

پس، او را، از بساطِ قربِ قبل التنزل، تبعید کردند، و به توجه به طبیعت دعوت نمودند تا آن که وارد حجب ظلمانیه گردد زیرا که تا وارد در حجاب نشود، خرق آن نتواند کرد. قَالَ تَعَالَى، "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ" (۵-۴: ۹۵ التّين) ردّ به اسفل سافلین، که آخرین حجب ظلمانیه است، از جامعیت این اعجوبه الهیه است و لازمه تعلیم اسماء و صفات در حضرت علمیه است.

از شب، روز زاید، و از عالم، آدم روید

• امام خمینی- رضوان الله تعالى عليه (تعلیقات علی "شرح فصوص الحکم" و "مصباح الأنس"، ص ۶۲-۶۱، ترجمه):
قول او (قیصری)، "وَ إِمَّا تَأَخَّرَ نَشَأْتُهُ الْعُنْصُرِيَّةِ [فِي الْوُجُودِ الْعَيْنِيِّ ...]" (و پیدایش عنصری او به تاخیر افتاد [در وجود عینی ...])
می‌گویم که به تأخر افتادنش به اعتبار زمین هفتم و "أَسْفَلَ سَافِلِينَ" (پست‌ترین پست‌ها) بودنش است.

از شب، روز زاید، و از عالم، آدم روید

پس، چون واقع شد در حجاب‌ها، همگی‌شان، او را ممکن شد
دریدن آنها، و او "أخِر الأخرین" است همان سان که "أوّل
الأوّلین" است، و او راست رجوع به نهایت نهایات و غایت
غایات، و اوست فرود آمده از غیب هویت تا شهادت مطلق، و
اوست لیلۃ القدر، و او راست بیرون شدن از جمیع حجاب‌ها با
ظهور روز قیامت در او. پس، او خود روز قیامت است، استتار
نور احدی در تعیین احمدی لیلۃ القدر است. ...

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

- سوی خود اشیاء. سوی همه اشیاء؟
- همه اشیاء غیر متناهی می‌باشند، و رفتن سوی همه آنها در کثرت و تفرقه مطلق، بدون جمع امکان ندارد.
- رجوع شود به "فصّ حکمت إلهیه در کلمه آدمیّه" از فصوص الحکم شیخ ابن عربی!
- ممکن است گفته شود رفتن تامّ و کامل سوی هر چیزی، تا نهایت آن، دریچه‌هایی را سوی چیزهای دیگر می‌گشاید.

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

• مثل آن که گفته شده است هر اسمی از اسماء الله همه اسم‌های دیگر را با خود دارد، و هر که هر اسمی را دارا شود، همه اسم‌ها را دارا باشد.

• اَمَّا اَوَّلًا چنین دارایی و معرفتی از هر چیزی غیر خود بسیار دشوار است، و ثانیاً اسماء در عین حال که عین هم هستند با یک دیگر فرق نیز دارند. (رجوع شود به "فصّ حکمت نوری در کلمه یوسفی" از فصوص الحکم شیخ ابن عربی، ج ۱، ص ۱۰۴)!

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

- پس، معرفت نفس، یا شناخت انسان، که "بود جامع" است بهترین راه شناخت پروردگار است.
- برای همین، هایدگر نیز شناخت "دازاین" را بهترین راه برای شناخت معنای بودن (وجود) دانست.
- رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:
"مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" (هر که شناخت نفس خود را، شناخته باشد پروردگارش را.)

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می کنم

- سوی خود اشیاء.

- چگونه؟

- الف. معرفت (علم، دانش): ۱- آنتیک، ۲- آنتولوژیک

- ب. قدرت (اراده، دخل و تصرف، عمل): ۱- تکنولوژیک

- (فنی، صنعتی)، ۲- هنری (اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، ...)، ۳.

- وجودی (امر "کن فیکون"، خواست و مشیئت نافذ)

چیستی / هستی

- John Macquarrie and Edward Robinson, translators of Heidegger's "Sein und Zeit" into English, in footnote 3 of p. 31 make the following comment about the distinction of the terms "ontical" and "ontological":

While the terms 'ontisch' ('ontical') and 'ontologisch' ('ontological') are not explicitly defined, their meanings will emerge rather clearly.

چیستی / هستی

Ontological inquiry is concerned primarily with Being; ontical inquiry is concerned primarily with entities and the facts about them.

(پژوهش آنتولوژیکال عمدتاً متوجه است به وجود؛ پژوهش آنتیکال عمدتاً متوجه است به ماهیات و واقعیت‌های مربوط بدانها.)

گشایش‌های خاتم

- هایدگر شورشگری علیه سنت، و نوکننده‌ی آن با رفتن و بردن آن تا پایانه‌ی نهایی و ختم آن.
- ختم کردن چیزی و خاتم شدن در آن عین گشودن درهای بسته مانده آن است.
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر ۶، بخش ۲:
چون که در صنّعت برَد اُستادُ دست
نه تو گویی خَتْمِ صنّعت بر تو است

گشایش‌های خاتم

در گُشایدِ خَتْم‌ها تو خاتمی
در جهانِ روح‌بخشان خاتمی
هستِ اِشاراتِ مُحَمَّدِ الْمُرَادِ
كُلُّ گُشایدِ اَنْدَرِ گُشایدِ اَنْدَرِ گُشایدِ
صد هزاران آفرین بر جانِ او
بر قُدم و دورِ فرزندانِ او

تا "أسفل سافلين"، تا "خود اشیاء"

- علوم تجربی در دام اشیاء
- فنومنولوژی هوسرل رهایی از دام اشیاء، و افتادن در دام ایده‌ها
- هایدگر: از فنومنولوژی تا تفکر آغازینی (زایشی)
(Inceptual Thinking)
- آرنست: تفکر مستلزم نوعی فاصله متفکر با موضوع تفکر است.

با ما و پنہان چون پری

Compared with other places in the world, the habitations of human affairs, the residence of the thinker is a “place of stillness” (Zur Sache des Denkens, p. 75). Originally it is wonder itself which begets and spreads the stillness; and it is because of this stillness that being shielded against all sounds, even the sound of one’s own voice, becomes an indispensable condition for thinking to evolve out of wonder.

با ما و پنهان چون پری

Enclosed in this stillness there happens a peculiar metamorphosis which affects everything falling within the dimension of thinking in Heidegger's sense. In its essential seclusion from the world, thinking always has to do only with things absent, with matters, facts, or events which are withdrawn from direct perception. If you stand face to face with a man, you perceive him, to be sure, in his bodily presence, but you are not thinking of him.

با ما و پنهان چون پری

And if you think about him while he is present, you are secretly withdrawing from the direct encounter. In order to come close, in thinking, to a thing or to a human being, it or he must lie for direct perception in the distance. Thinking, says Heidegger, is “coming-into-nearness to the distant” (Gelassenheit p. 45; cf. Discourse on Thinking, p. 68).

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

- چون انسان به خودش بسیار نزدیک است، و فاصله افکندن بین خود و خودش، و شی انگاشتن خود (self-objectification) به غایت دشوار است، اشیاء عینی بیرونی می‌توانند و باید موضوع تفکر واقع شوند، هم بدین سبب، و هم به خاطر آن که در جهان آنها زندگی می‌کند، و افزون بر این دو، ذوق و لذتی که در فردیت و محسوس و ملموس بودن هست، از جایی دیگر به دست آورده نمی‌شود، به ارمغان برده نمی‌شود به عوالم دیگر.